

Defense & Foreign Affairs

Special Analysis

Founded in 1972. Formerly *Defense & Foreign Affairs Daily*
Volume XXXVIII, No. 26 Monday, April 13, 2020

© 2020 Global Information System/ISSA.

In Memory در یادواره

To an Exiled Patriot, Too Long From Home: Goodbye Assad Homayoun

به یک میهن دوست غربت نشین، که فاصله دوری از خانه داشت: بدرود اسد همایون

By Gregory R. Copley,
Editor, GIS/Defense & Foreign Affairs.

گریگوری آر. کاپلی

ادیتور، GIS/Defense & Foreign Affairs

Assad Homayoun had one burning, unfulfilled wish when he died after a long illness in Washington, DC, on April 11, 2020, a few weeks after the *Now Ruz* holiday marked the start of Spring.



Dr Assad Homayoun

اسد همایون تنها یک آرزوی جوشان و پایان نیافته داشت که در پی بیماری دراز زمانی در ۱۱ آوریل ۲۰۲۰ در واشنگتن دی سی، چند هفته پس از «نوروز» که آغاز بهار را نشان میدهد درگذشت.

He wished Iran to be free.

او آرزو داشت ایران آزاد بشود.

Assad had devoted his life to that end since being trapped in exile in the US from early 1979. His world dislocated as the ailing Shah Reza Pahlavi was pushed from his country.

اسد زندگی خود را از زمانی که در آغاز ۱۹۷۹ در غربت آمریکا اقامت گزیده بود وقف

آن آرزو کرده بود. دنیای او هم از زمانی که (محمد) رضا شاه پهلوی از کشورش بیرون رانده شد جابجا شده بود.

Iran's friends had abandoned their old ally. It was to be the world's loss as well.

But Assad Homayoun's life in exile was far from wasted. He kept alive the flame of Iran's Persian heritage and was an inspiration to Iranians inside the country and in the diaspora. He was one of the greatest repositories of strategic philosophy and knowledge in the world. His reading and understanding of strategy was rare and encyclopedic. So he became Iran's gift to the world and therefore one of Iran's greatest losses.

دوستان قدیمی ایران آن کشور را رها کرده بودند. این میتواند از دست دادن جهانی هم باشد.

اما اسد همایون زندگانی خود در غربت را بیهوده تلف نمیکرد. او مشعل فرهنگ و مرده ریگ (میراث) ایران را همواره روشن نگاه میداشت، که نقطه الهام بخش و نیروی ایرانیان داخل کشور و در غربت بود. او یکی از منابع و ماخذ فلسفه استراتژی و دانش در امور جهانی بود. درک و خوانش او از استراتژی همانند انسیکلوپدیا بود. بنابراین او پیشکشی نمونه از ایران به جهان بود و از دست دادنش هم بزرگ مینماید.

If the revolutionary clerics could not listen to him, then neither could they listen to reason; nor could they be trusted to have the good of Iran in their hearts and minds.

اگر انقلابی های مذهبی نمیتوانستند به او گوش بدهند، بنابراین نمیتوانستند به راستی ها گوش بدهند و همچنین نمیتوانستند به آنچه در قلب و زبان او بود اعتماد بکنند.

Assad would have been 88 years old in July 2020. He was born in Iran in 1932, and became a diplomat, serving with distinction in Pakistan, the US, and elsewhere. The collapse of Iran in early 1979 — it was a chaotic vacuum into which "Ayatollah" Ruhollah Khomeini stepped when the Shah voluntarily went into exile; there was no revolution — meant that he was forced to turn from advising his Government to teaching the world at large. He immediately became associated with the International Strategic Studies Association (ISSA) and *Defense & Foreign Affairs* publications.

اسد در جولای ۲۰۲۰ به سن ۸۸ سال میرسید. او در سال ۱۹۳۲ بدنیا آمده بود، و سپس دیپلمات شده بود، او در پاکستان، در آمریکا و ماموریت های دیگر در خدمت کشورش بود. سقوط ایران در آغاز سال ۱۹۷۹، خلاء فاجعه باری را بوجود آورد که «آیت الله» روح الله خمینی وارد شده و شاه را به ترک اجباری واداشت. انقلابی به آن معنی نبود که دولت خود را سفارشی کرده باشد که بدرد همه بخورد. او «اسد»، بزودی با انجمن مطالعات استراتژیک (ISSA) و همچنین با انتشارات دفاع و امور خارجی همکاری خود را آغاز کرد.

He created, with Gen. Bahram Aryana, the Azadegan Foundation to help create a free and democratic Iran, and to sustain teaching of Persian history, values, and literature. His time as a diplomat in Washington, DC, enabled him to complete his doctorate at George Washington University, and, with the collapse of the Shah's Government and nowhere to go, he taught international relations there.

او به همراه ژنرال بهرام آریانا سازمان آزادگان را به منظور سامان دادن ایرانی دموکراتیک و آزاد بنیاد نهاد، در این راه تاریخ ایران، ارزش های ملی و ادبیات را آموزش میداد. در هنگامه ای که او به عنوان دیپلمات در واشنگتن دی سی، بود فرصت یافت تا دکترای خود را در دانشگاه جورج واشنگتن بگیرد. سقوط دولت شاه و اینکه نمیدانست کجا برود به او آموزش داد تا در امور بین المللی تجربه بیاندوزد.

He was perfect for that assignment; he understood the world, and history, as few do. His students loved him.

اودر وظیفه هایی که به عهده میگرفت بسیار موفق بود؛ دنیا را میشناخت، تاریخ را میدانست، که بسیار کسان کمی اینگونه هستند. دانشجویان او عاشق او بودند.

I met him well before that, however. In 1974.

من او را بسیار جلوتر از سال ۱۹۷۴ میشناختم.

He had read something I had written and flew from Washington to San Francisco to meet with me. We had more meetings like that before *Defense & Foreign Affairs* and ISSA moved to Washington, DC. The photograph of him here was one he gave me at that time — it was not an uncommon practice in those days to exchange photographs with friends — and it has lived ever since on the bookshelves beside my various desks (in San Francisco, London, and Washington).

او چیزی را که من نوشته بودم را خوانده بود و از واشنگتن تا سانفرانسیسکو پرواز کرد تا مرا ببیند. ما دیدارهای پی در پی در بنیاد دفاع و امور خارجه و در (ISSA) داشتیم. این نگاره را او همان زمان به من داد. در آن زمان دادن نگاره بین دوستان یک کار غیر عادی به حساب نمی آمد. از آن زمان تا کنون در قفسه کتاب های من در روی میز های گوناگون من همچنان بود (در سانفرانسیسکو، لندن، واشنگتن).

Assad wrote regularly for *Defense & Foreign Affairs*, and was a founding member of the International Strategic Studies Association's prestigious College of Fellows. He broadcast regularly into Iran, and thus helped keep alive the spirits of those who yearned for the restoration of Persia's dignity and freedom.

اسد بطور مرتب در مجله دفاع و امور خارجه مینوشت و یکی از بنیانگذاران این بنیاد بین المللی برای مطالعات بین المللی و دوستداران آن بود. او مرتب در گفتگو هایی به سوی ایران همواره تلاش کرد تا روحیه آنانی که برای بازگرداندن ارزش های ملی ایران و آزادی و کرامت انسانی تلاش میکردند را بالا نگاه دارد.

Flying over Iran almost 23 years to the day before he passed away, I looked down upon the Alborz Mountains. He had been in exile then for almost two decades, and it had taken its toll on him. So there, gazing down at the snow, I wrote the verse which appears here.

۲۳ سال پیش زمانی که بر بالای ایران و تا به امروز پیش از آنکه او درگذرد پرواز میکردم به سوی پایین نگاه کردم و کوه های البرز را دیدم. او در آن زمان در تبعید غربت زندگی میکرد، تقریباً دو دهه بود، و بسیار به او سخت میگذشت. در آن هنگامه که پایین نگاه میکردم و برف را دیدم چکامه ای نوشتم که در اینجا گنجانده ام.

The transformation of Iran and the loss of his diplomatic posting eventually cost Assad his marriage, but his son, Aresh, was a constant inspiration during his four subsequent monastic decades of reading and writing in exile.

تغییری که در ایران روی داد، و از دست دادن شغل دیپلماتی به از دست دادن ازدواجش منتهی شد اما پسرش آرش همواره در درازای ۴۰ سال خواندن و نوشتن در کنار او بوده است.

Assad Homayoun changed my approach to life, not only by patiently working with me to create new approaches to strategy, but also by presenting the world through the great humanistic and poetic lenses of the great poets: Omar Khayyám, Ferdowsi, Hafez, Saadi ...

اسد همایون درک مرا از زندگی تغییر داد، همکاری پی در پی با او استراتژی تازه ای نسبت به زندگی در من بوجود آورد او دنیا را با آشنا کردن من با ذربین بشریت و چکامه چکامه سرایانی همانند عمر خیام، فردوسی، حافظ و سعدی برای من تغییر داد...

He discussed Persian carpets and strategy with my other mentor, Stefan Possony; he took my wife to his heart, along with my entire family.

او در باره فرش و قالی ایران و استراتژی با مرشد (راهنما) من استفان پاسونی گفتگو میکرد، او همچنین همسر مرا تحت تاثیر قرار داده بود، و تمام فامیل.

He was patient, kind, and very wise.

او بسیار صبور، مهربان و فرزانه و خردمن بود.

And he was a patriot who ached always for his homeland.

او میهن دوستی بود که همواره دردش درد سرزمینش بود.

Assad was one of my greatest teachers.

اسد یکی از آموزگاران با ارزش من بود.

But he was also my dearest friend, brother, and colleague.

اما او همواره یک دوست بسیار صمیمی، برادر و همکار من بود.

No words are enough.

زبان قاصر است از بیان...

To an Exiled Patriot, Too Long from Home

پیشکش به میهن دوستی در غربت که از سرزمینش بدور مانده..

*it is April, yet
there remains Snow, dappled on the
foothills of the Alborz range, Leached
from the perpetually
Crisp and clouded summits of a silent,
ageless place.
And there, for now, the winds are
hushed; few souls venture,
Yet clear before, I see translucent,
shimmering, your face.
Winter goes, yet there remains Ice, hard
beneath the
drumhead of the Persian plains.
And here, for now, the winds resound;
Ferdowsi sleeps,
While in the absence of your soul, I
weep.*

**Above Iran: Karachi-London flight,
April 15, 1997**

هنوز آوریل است،
هنوز برف ها دامنه البرز را گلگون
کرده، آنرا از همیشه هم بهتر نمایان
میکند
سکوتی بر ابرهای تازه شکوهی به
اینجا داده،
و اما اکنون بادی وزان چندین روان را
بیدار کرده،
هنوز روشنتر از پیش است، من چهره
شفاف و لرزان تو را میبینم،
زمستان رفت، هنوز یخ ها باقی است
زیر صخره های سخت ایران
و اینجا، هم اکنون دوباره به صدا می
آید:
فردوسی، خوابیده است؛ درحالیکه از
ذهن شما رفته باشد من به اشک می
افتم.

بالای ایران « کراچی-لندن پرواز ۱۵ آوریک
۱۹۹۷